



## Mechanisms of Motion Employment in Surah *al-Naml* Based on Leonard Talmy's Theory

**Dr. Ali Khaleghi**  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

Email: [a.khaleghi@cfu.ac.ir](mailto:a.khaleghi@cfu.ac.ir)

**Dr. Jamal Talebi Gharagheshlaghi**

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

### Abstract

Cognitive linguistics, one of the leading schools in modern linguistics, emphasizes the description and explanation of the language structure and function. "Leonard Talmy", a theorist in this field, in his theory of "lexicalization", examines the systematic relationship between specific semantic elements and particular morphemes. He believes that to determine the lexicalization pattern in languages, some semantic elements, such as "Motion," can be considered independent of surface structures. The main basis of Talmy's theory rests on the concept of "actual motion event" and its semantic components. Due to the narration of various stories full of dynamism (such as the story of the Prophet Solomon, the Queen of Sheba, and the ants) in Surah *al-Naml*, this surah offers an appropriate context for analysis within Talmy's theory. So, this paper can uncover novel dimensions of narrative structure, temporal dynamism of the events, and their organization in the surah. Using a descriptive-analytical method and based on the motion elements in Talmy's theory, this article examines the motion events in Surah *al-Naml*. According to the results, in the surah, the motion schemas are highly diverse, in such a way that the narrative of the Prophet Moses (AS) is a symbol of "stative and positional motion". In contrast, the story of the Prophet Solomon (AS) and the hoopoe serves as a prominent example of "translational motion." Finally, the interactions between the Prophet Solomon (AS) and other creatures, especially in the story of ants, clearly demonstrate "multi-directional motion".

**Keywords:** Quran, Body and basis, Motion, Surah *al-Naml*, Talmy



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



## سازوکارهای کاربرد عنصر حرکت در سورة نمل بر اساس نظریه «لئونارد تالمی»

(نویسنده مسئول) دکتر علی خالقی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

Email: [a.khaleghi@cfu.ac.ir](mailto:a.khaleghi@cfu.ac.ir)

دکتر جمال طالبی قره قشلاقی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

### چکیده

زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان یکی از مکاتب پیشرو در زبان‌شناسی نوین، بر توصیف و تبیین ساختار و نقش زبان تأکید می‌ورزد. «لئونارد تالمی»، از نظریه‌پردازان این حوزه، در نظریه «واژگان‌شدگی» خود به بررسی ارتباط نظام‌مند میان عناصر معنایی ویژه و تک‌واژه‌های خاص می‌پردازد. او معتقد است برای تعیین الگوی واژگان‌شدگی در زبان‌ها، می‌توان عناصر معنایی همانند «حرکت» را مستقل از صورت‌های روساختی در نظر گرفت. شالوده اصلی نظریه تالمی بر مفهوم «رویداد حرکت واقعی» و مؤلفه‌های معنایی آن استوار است. در این میان، سورة مبارکه نمل به‌دلیل روایت داستان‌های گوناگون و سرشار از پویایی (همچون داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا و مورچگان)، بستری مناسب برای تحلیل براساس نظریه تالمی فراهم می‌آورد. از این رو، نوشتار حاضر می‌تواند به کشف ابعاد جدیدی از ساختار روایی، پویایی زمانی و چگونگی سازمان‌دهی رویدادها در این سورة دست یابد. جستار حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی و براساس مؤلفه‌های حرکت در نظریه تالمی، رویدادهای حرکتی را در سورة نمل بررسی می‌کند. حاصل آنکه، طرح‌واره‌های حرکتی در این سورة از تنوع بالایی برخوردارند، به‌گونه‌ای که داستان حضرت موسی (ع) نمادی از «حرکت ایستا و وضعی» است. در مقابل، داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد مصداق بارزی از «حرکت انتقالی» بوده و درنهایت، تعاملات میان حضرت سلیمان (ع) و سایر موجودات، به‌ویژه در داستان مورچگان، به‌خوبی نمایش‌دهنده «حرکت چندجهتی» است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، پیکر و پایه، حرکت، سورة نمل، تالمی.

## مقدمه

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> یکی از مکاتب زبان‌شناسی است که ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی<sup>۲</sup> در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد.<sup>۳</sup> زبان‌شناسان شناختی سعی در توصیف و تبیین ساختار و نقش زبان دارند و از این‌رو با سایر زبان‌شناسان وجه اشتراک دارند. اما تأکید زبان‌شناسان شناختی بر این نکته است که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند.<sup>۴</sup> در زبان‌شناسی شناختی به مطالعه مفهوم تأکید می‌شود اما تنها دیدگاهی نیست که به مطالعه مفهوم می‌پردازد.

گیراترز<sup>۵</sup> نقطه تمایز این نگرش را نسبت به سایر نگرش‌های زبان‌شناسی در چهار اصل جانبی می‌داند: معنی زبانی منطری،<sup>۶</sup> معنی زبانی پویا و انعطاف‌پذیر،<sup>۷</sup> معنی زبانی دائرة المعارفی و غیرمستقل از سایر حوزه‌های شناختی و معنی زبانی براساس کاربرد عینی و تجربه.<sup>۸</sup>

لئونارد تالمی،<sup>۹</sup> نظریه پرداز برجسته در حیطه معناشناسی شناختی و ساختارهای زبان‌شناختی صوری و ارتباطات میان رده‌شناسی‌های معنایی و همگانی تبخّر دارد. وی در کتاب خود به نام «به سوی معناشناسی شناختی»<sup>۱۰</sup> نظریه واژگانی‌شدگی-وابستگی سامان‌مند یک جزء معنایی با یک تک‌واژ را ارائه می‌دهد.<sup>۱۱</sup>

قرآن کریم از سوی خداوند متعال برای اندیشه بشریت به شکل متنی و شیوه‌های مختلف، مفهوم‌سازی شده و ساختار آن نیز ضرورت کاربرد روش‌های نوین را بیشتر نمایان می‌سازد. در این میان برخی از مفاهیم قرآنی انتزاعی و ذهنی است و درک و فهم آن در حالت عادی، سخت و دشوار بوده و بنابراین ضرورت می‌یابد که آن تعبیر و واژگان در ساختار مفاهیم عینی و ملموس به‌صورت رویداد حرکت بیان شوند. سورۀ شریفه نمل از جمله سورۀ‌های قرآن کریم است که با روایت داستان‌های حضرت موسی (ع) و حضرت سلیمان (ع) به مفهوم خداشناسی و توحید می‌پردازد. طرح‌واره‌های حرکتی در این سورۀ با اهداف

1. Cognitive Linguistic.

2. Categorization.

3. Evans, & Green, *Cognitive Linguistics: An Introduction*, 3.

4. Croft, W. & Cruise, D.A. *Cognitive linguistics*, 27.

5. D.Geeraerts.

6. Perspectival.

7. Dynamic.

8. Geeraerts, *Cognitive linguistics: Basic reading*, 7-18.

9. Leonard Talmy.

10. Toward a cognitive semantics.

11. Talmy., *Towards a Cognitive Semantics*, 110.

ویژه برحسب موقعیت شکل گرفته‌اند.

جستار حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی شناختی عنصر حرکت در سوره شریفه نمل براساس نظریه لئونارد تالمی می‌پردازد تا واژگانِ دربردارنده حرکت، شناسایی و مؤلفه‌های حرکتی این طرح‌واره‌ها معین شوند. براین اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: کاربست افعال حرکتی در سوره مبارکه نمل چگونه است؟ ویژگی‌های مؤلفه‌های معنایی و عناصر رو ساخت حرکتی سوره شریفه نمل چگونه در این سوره نمود می‌یابد؟

در خصوص پیشینه بحث باید گفت: در حوزه کاربست مفهوم حرکت مبتنی بر نظریه لئونارد تالمی پیرامون سور قرآن مطالعات اندکی صورت گرفته است که بدان اشاره می‌شود:

میرخالقداد و همکاران (۱۳۹۸) مقاله‌ای با موضوع «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی» در نشریه مطالعات قرآن و حدیث منتشر کرده است. جستار حاضر با رویکرد کلی به مفهوم معناشناسی شناختی در قرآن کریم پرداخته است. یافته‌های پژوهش بیانگر این هستند که افعال حرکتی در قرآن گاهی به صورت شیوه‌نما به کار رفته و مسیر در حروف حرکتی مفهوم‌سازی شده و گاهی مسیر در خود فعل واژگانی شده است.

احمدی و همکاران (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «واکاوی طرح‌واره‌های تصویری در سوره مبارکه نمل با رویکرد زبان‌شناسی شناختی» در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن منتشر کرده‌اند. مؤلفان در این پژوهش به بررسی انواع طرح‌واره‌های تصویری در سوره نمل به منظور تبیین معانی پنهان و لایه‌های زیبایی‌شناختی نهفته در این سوره مبارکه پرداخته‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با این مقاله در کاربرد عنصر حرکت است که به عنوان محور اصلی در سوره شریفه نمل بررسی شده است. حال آنکه، پژوهش مذکور به بیان مفاهیم انتزاعی از قبیل وحی، سرعت، بی‌اعتنایی، ذلت، عذاب، رحمت، بت‌پرستی، ظلم و کردار ناپسند پرداخته است.

ناظمیان و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به «تحلیل شناختی افعال حرکتی اجرام آسمانی در قرآن کریم براساس نظریه تالمی» پرداخته‌اند. این پژوهش در مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی منتشر شده و مؤلفان به این نتیجه دست یافته‌اند که در قرآن کریم افعال حرکتی اجرام آسمانی به منظور مفهوم‌سازی امور انتزاعی مثل حرکت اجرام آسمانی، نحوه حرکت، چگونگی وقوع آن‌ها استفاده شده و انواع مفاهیم معنایی حرکت اجرام آسمانی در افعال قرآن بازنمایی شده است.

اسودی و همکاران (۱۴۰۱) «تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف براساس نظریه تالمی»، عنوان پژوهش دیگری است که در مجله زبان پژوهشی منتشر کرده‌اند. این پژوهش کوشیده تا با روشی

توصیفی تحلیلی، عنصر حرکت در سورة نمل را براساس نظریهٔ تالمی بررسی کند. تحلیل طرح‌واره‌های حرکتی به‌کاررفته در این سورة نگارندگان را به این دستاوردها رهنمون کرده است که عنصرهای حرکتی سورة کھف فعل‌محور هستند. وجه تمایز این پژوهش با جستار حاضر، شیوهٔ تحلیل (نظریهٔ واژگانی‌شدگی لئونارد تالمی) است.

حمیرانی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با موضوع «تحلیل زبان‌شناختی حرکت در سورة انفطار براساس دیدگاه تالمی» در مجلهٔ مطالعات سبک‌شناختی قرآن، به زبان‌شناسی عنصر حرکت در سورة انفطار پرداخته‌اند. مؤلفان در پایان به این نتیجه دست یافته‌اند که عنصر حرکت و طرح‌واره‌های حرکتی به‌کاررفته در سورة انفطار، ابزاری است که توانایی بیان مفاهیم را در چهارچوب پدیده‌های طبیعی مانند رویدادهای قیامت و عملکرد و سرنوشت انسان‌ها ملموس دارد و همچنین تأثیرگذاری و پذیرش مفاهیم را تقویت می‌سازد.

دادپور و همکارانش (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی با عنوان «أفعال الحركة في القرآن الكريم من وجهة اللسانيات الإدراكية: «أتي» نموذجاً» به تطبیق رویکرد شناختی در افعال حرکتی قرآن کریم در سه محور چندمعنایی‌ها، طرح‌واره‌های تصویری و مقوله‌بندی پرداخته‌اند. مهم‌ترین یافتهٔ پژوهش مذکور این است که معانی فعل «أتی» از مفهوم قاموسی خود فراتر رفته و غیر از «آمدن» در مفاهیم دیگری همچون انجام کار، ارتکاب گناه و سوگندخوردن به کار رفته است.

جنبهٔ نوآوری جستار حاضر از این نظر است که به بررسی عنصر حرکت در سورة نمل براساس نظریهٔ لئونارد تالمی می‌پردازد. این رویکرد، تحلیلی بین‌رشته‌ای را میان علوم قرآنی و نظریه‌های ادبی و سینمایی (باتوجه به دیدگاه تالمی دربارهٔ حرکت و زمان) ایجاد می‌کند. این ترکیب، چهارچوبی جدید برای فهم و تفسیر آیات قرآن فراهم می‌آورد.

## ۱. مبانی نظری

### ۱.۱. نظریهٔ حرکت لئونارد تالمی

حرکت از مفاهیم بنیادین شناخت به شمار می‌آید و حوزهٔ پویایی از تجربه است که در تمام زبان‌های دنیا وجود دارد و به شکل‌های گوناگونی رمزگذاری می‌شود. رویداد حرکتی، موقعیتی است که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون در یک مکان تشخیص‌دانی باشد. بررسی رویدادهای حرکتی با نظریهٔ تالمی در سال ۱۹۷۲ آغاز شد. تالمی از مقایسهٔ زبان انگلیسی با زبان‌های پیوندی بومی کالیفرنیا، نخستین نظریهٔ

خود در پیوند با افعال حرکتی را ارائه داد.<sup>۱۲</sup> او در این نظریه چهار مؤلفه معنایی اصلی «پیکر، حرکت، جهت، زمینه» و دو مؤلفه فرعی «شیوه و سبب» را برای حرکت در نظر می‌گیرد؛ این عناصر معنایی به وسیله عناصر روساخت در زبان نمود پیدا می‌کنند. عناصر روساخت شامل حرکت، فعل حرکتی و قمرهاست که قمرها شامل حروف اضافه و بندهای پیرو (قید) هستند.<sup>۱۳</sup> به اعتقاد تالمی، رویداد، بخشی از واقعیتی است که در ذهن مرزبندی می‌شود. در واقع، یک رویداد ساختار درونی و پیچیدگی‌های ساختاری دارد. رویدادهای پیچیده، از رویداد اصلی و رویداد همراه تشکیل شده‌اند که به صورت رویدادی یکپارچه مفهوم‌سازی می‌شوند.<sup>۱۴</sup> تالمی رویداد حرکت را وضعیتی می‌داند که شامل شیئی در حال حرکت یا ایستا (پیکر) در رابطه با شیء دیگر مورد نظر با زمینه است.<sup>۱۵</sup> این رویداد شامل چهار مؤلفه پیکر، زمینه مسیر و جزء است. مسیر (P) جهتی است که پیکر در رابطه با زمینه می‌پیماید یا اشغال می‌کند. جزء حرکت (M) به حضور فی نفسه حرکت یا قرارگرفتن ایستایی در یک رویداد حرکت اشاره دارد. هر زبانی تنها یکی از این دو حالت حرکتی را مشخص می‌کند؛ این دو حالت عبارت‌اند از: وقوع یا عدم وقوع حرکت که با واژه‌های Move (وقوع حرکت) و  $BE^{loc}$  (ایستایی) نشان داده می‌شود.<sup>۱۶</sup> رویداد حرکت به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. حرکت انتقالی؛<sup>۱۷</sup> ۲. حرکت وضعی.<sup>۱۸</sup>

در حرکت انتقالی، مکان اصلی شیء از یک نقطه به نقطه دیگر تغییر می‌کنند. در حرکت وضعی، یک شیء مکان اصلی خود را حفظ می‌کند و حرکت شیء نسبت به خودش مدنظر است. حرکت وضعی شامل نوسان (oscillation)، چرخش (rotation)، اتساع: انقباض و انبساط (dilation)، جنبش (wiggle)، پرسه در یک مکان (local wander) یا سکون (rest) است.<sup>۱۹</sup>

۱ Ray entered the room ((حرکت انتقالی)

معادل فارسی: رای وارد اتاق شد.

۲ The butterfly hovered over the flower ((حرکت وضعی)

معادل فارسی: پروانه روی گل معلق (در حال پرواز ایستا) بود.

12. Talmy, *Lexicalization patterns: Semantic structure in lexical forms*, 62.

۱۳. اسودی و دیگران، «تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف براساس نظریه تالمی»، ۵۰.

14. Evans, *Cognitive linguistics*, 239.

15. Kövecses, *Culture and Language*, 2.

16. Talmy, *Towards a Cognitive Semantics*, 216.

17. Translational Motion.

18. Self-Contained Motion.

19. Talmy, *Towards a Cognitive Semantics*, 35

در مثال (۱) مکان فرد از یک نقطه (بیرون اتاق) به نقطه دیگر (درون اتاق) تغییر کرده است، ازاین‌رو حرکت انتقالی رخ داده است اما در مثال (۲) پروانه با فاصله اندکی بر بالای گل ایستاده و به‌صورت مکرر در حال بال‌زدن است، بنابراین حرکت وضعی رخ داده است.<sup>۲۰</sup>

| بخش اصلی                           | مؤلفه‌ها و توضیحات <sup>۲۱</sup>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| رویداد حرکت<br>(Motion)<br>(Event) | یک موقعیت که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون یک شیء تشخیص‌دانی است. این رویداد شامل یک شیء (پیکر) در حال حرکت یا ایستا نسبت به شیء دیگری (زمینه) است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| مؤلفه‌های معنایی اصلی              | پیکر (Figure): شیء در حال حرکت یا ایستا<br>زمینه (Ground): شیء مرجع که پیکر نسبت به آن حرکت می‌کند.<br>مسیر (Path): جهتی که پیکر در رابطه با زمینه می‌پیماید.<br>جزء حرکت (Motion Component): وقوع حرکت (Move) یا ایستایی (BEloc).                                                                                                                                                                                                                                                        |
| مؤلفه‌های معنایی فرعی              | شیوه (Manner): چگونگی انجام حرکت (مثلاً دویدن، خزیدن).<br>سبب (Cause): دلیل یا عامل حرکت.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| انواع رویداد حرکت                  | أ. حرکت انتقالی (Translational Motion): مکان اصلی شیء از یک نقطه به نقطه دیگر تغییر می‌کند.<br>ب. حرکت وضعی (Positional Motion): شیء مکان اصلی خود را حفظ کرده و حرکت نسبت به خودش مدّ نظر است. این نوع حرکت شامل موارد زیر است:<br>- نوسان (Oscillation): حرکت رفت و برگشتی.<br>- چرخش (Rotation): حرکت دورانی.<br>- اتساع (Dilation): انقباض و انبساط.<br>- جنبش (Wiggle): حرکت سریع و نامنظم.<br>- پرسه در یک مکان (Local Wander): حرکت در یک محدوده کوچک.<br>- سکون (Rest): عدم حرکت. |

|                                           |                                                                                                                  |
|-------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| عناصر<br>روساخت<br>Surface)<br>(Structure | عناصری در زبان که مؤلفه‌های معنایی را نمود می‌دهند، شامل: فعل حرکتی و قمرها<br>(حروف اضافه، قیود). <sup>۲۲</sup> |
|-------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

شکل (۱) نظریه تالمی (۱۹۷۲)

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

با بررسی سوره نمل مشخص می‌شود عنصر حرکت در این سوره از تنوع بسیاری برخوردار است؛ این تنوع از سه داستان حضرت موسی(ع)، داستان حضرت سلیمان(ع) و هدهد و مورچه‌ها و داستان قوم ثمود در ۹۳ آیه از این سوره سرچشمه گرفته است؛ عنصر حرکت در سوره نمل به شرح زیر کاربرد داشته است:

### ۲.۱. حرکت ایستا (Static Motion)

در سوره نمل، حرکت ایستا به معنای ایستادن یا توقف در یک مکان خاص و تمرکز بر آن مکان به منظور دستیابی به تحولی درونی یا بیرونی، به وضوح در داستان حضرت موسی(ع) و آتش نمایان است: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»<sup>۲۳</sup> یادکن هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: آتشی به نظرم رسید، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد یا شعله آتشی برای شما می‌آورم، باشد که خود را گرم کنید.»

بنابر آیه فوق، واژه «سَآتِيكُمْ» فعل مضارع متکلم وحده با صیغه مستقبل، به معنای (خواهم آورد) است که حرکت را نشان می‌دهد. همچنین کلمه «آنَسْتُ» علاوه بر یافتن، حسی از آرامش و اطمینان را نیز منتقل می‌کند که نشان‌دهنده حالت درونی حضرت موسی هنگام دیدن آتش است. فعل در راستای «بیان نشاط، حرکت و رویدادهای زندگی، نقش مهمی در کلام ایفا می‌کند و از طریق ارتباط با سایر عناصر جمله، کامل‌کننده معنای کلام است.»<sup>۲۴</sup>

واژه «نار» به معنای آتش و مفعول فعل «آنَسْتُ» است. واژه «آنَسْتُ» به صورت انتقالی در جمله آمده است و نمایانگر شیوه ارتباط حضرت موسی با آتش است. عبارت «سَآتِيكُمْ بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ» به صورت متعدی در جمله آمده و حاوی دو گزینه برای حرکت حضرت موسی است: اولین گزینه، بِخَبَرٍ، اشارتی است به بازگشت حضرت موسی با اطلاعات و دانشی از آتش دارد؛ دومین گزینه، بِشِهَابٍ قَبَسٍ،

22. Talmy, Towards a Cognitive Semantics, 19.

۲۳. نمل: ۲۷.

۲۴. داود، الدلالة والحركة: دراسة لأفعال الحركة: دراسة لأفعال الحركة في العربية المعاصرة في إطار المنهج الحديث، ۳۲.



به معنای با شعله‌ای است که نمایانگر حالتی از تحریک و تغییر به وسیله آتش است که هر دو با تمرکز و درنگ کردن حاصل می‌شود. حضرت موسی به خانواده‌اش امید می‌دهد: «لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» این امید و انتظار، از آینده نزدیک است که همچنان در زمان بیان این آیه ایستا و ثابت است. حرکت ایستای حضرت موسی به سمت آتش «إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ»، حرکتی درونی به سمت تحول و تغییر معنوی است. این حرکت نشان‌دهنده آمادگی و پذیرش او برای دریافت پیام الهی است.

یکی دیگر از آیاتی که می‌توان در سوره نمل به عنوان مثال حرکت ایستا بررسی کرد، آیه ۴۰ این سوره است. این آیه درباره ماجرای آوردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا نزد حضرت سلیمان است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَكْسِرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»<sup>۲۵</sup> کسی که دانشی از کتاب نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا بنده‌ای ناسپاسم؟ و هرکس که سپاسگزاری کند، به سود خود سپاسگزاری می‌کند و هرکس ناسپاسی ورزد پس به یقین پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.»

خداوند متعال آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» را در لحظه‌ای ایستا بیان می‌کند، فردی با دانش ویژه از کتاب ادعا می‌کند که می‌تواند کاری فوق‌العاده انجام دهد و استفاده از عبارت «قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» به طور ایجاز، نشان‌دهنده سرعت و آنی بودن این حرکت است. همچنین در آیه «فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ» حالت ایستا به نتیجه‌ای اشاره دارد که وعده داده شده بود؛ یعنی آن شیء و عرش ناگهان در مقابل آن‌ها ظاهر می‌شود و در مکانی ثابت و مستقر دیده می‌شود. حرکت ایستا در این آیه به این صورت است که تخت بلقیس که در فاصله‌ای دور قرار داشت، در یک لحظه نزد سلیمان آورده شد، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد اصلاً حرکتی نکرده و ناگهان در جای خود قرار گرفته است. این نوع حرکت نمایانگر این است که با کمک این حرکت ایستا، قرآن خواسته عظمت و توانایی علم آصف را به عینیت برساند تا مخاطب متوجه آن شود. همچنین برخی از عناصر می‌توانند به ظاهر بی‌حرکت به نظر برسند اما در واقعیت، به سرعت و بدون جلب توجه جابه‌جا شوند.

در آیه‌ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مِّمَّا السَّحَابُ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»<sup>۲۶</sup> و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که آن‌ها بی‌حرکت‌اند، حال

۲۵. نمل: ۴۰.

۲۶. نمل: ۸۸.

آنکه آن‌ها ابرآسا در حرکت‌اند. این صُنْعِ خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. درحقیقت، او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

حرکت ایستا در آیه بالا به‌وضوح نمایان است. کوه‌ها به نظر ساکن و بی حرکت می‌آیند اما در واقعیت در حال حرکت‌اند. این مفهوم در حوزه شناختی به فهمی عمیق‌تر از واقعیت‌های جهان اشاره دارد؛ آنچه به نظر ثابت و پایدار می‌آید ممکن است دارای پویایی و حرکت باشد. عبارت «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً» به ادراک انسانی اشاره دارد که کوه‌ها را به‌عنوان اجسام ثابت و بدون حرکت می‌بیند. این تصویری ایستا در درک انسانی است، واژه «تری» فعل مضارع است که نشان‌دهنده عمل دیدن به‌صورت مستمر است. واژه «جامدة» اسم فاعل از ریشه «جَمَدَ» به معنای بی حرکت و ثابت است. این کلمه، حالت کوه‌ها را از نظر ظاهری توصیف می‌کند و «مَرَّ السَّحَابِ» تشبیهی است که حرکت کوه‌ها را به حرکت ابرها تشبیه می‌کند. همچنین در آیه «وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» واقعیت حقیقی را بیان می‌کند که برخلاف تصور ایستا، کوه‌ها در حال حرکت‌اند. این حرکت ممکن است به تغییرات زمین‌ساختی<sup>۲۷</sup> یا به تغییرات آخرالزمانی اشاره داشته باشد که در آن کوه‌ها به نظر ثابت می‌آیند اما در واقع در حال حرکت‌اند.

در آیه مذکور حرکت کوه‌ها به حرکت ابرها تشبیه شده است. این تشبیه نشان می‌دهد که کوه‌ها در ظاهر بی حرکت اما در باطن به‌آرامی و پیوسته در حال حرکت‌اند. استفاده از کلماتی چون «جامدة» و «تَمُرُّ» تضادی را ایجاد می‌کند که توجه را به تغییر وضعیت جلب می‌کند: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَاقَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.»<sup>۲۸</sup>

بنابر آیه مذکور واژه «قَرَارًا»، به معنای قرارگاه، مکان ثابت، پایداری و استواری زمین است، نه به معنای نفی حرکت آن. از دیدگاه بلاغی، این واژه به این نکته اشاره دارد که زمین مکانی پایدار و مطمئن برای زندگی انسان‌هاست. همچنین واژه «رَوَاسِيَ» در آیه به معنای «کوه‌ها، پایه‌های محکم» است، زیرا کوه‌ها به‌عنوان عناصر ثابت و مستقر در زمین قرار داده شده‌اند تا زمین را پایدار نگه دارند. در جمله «وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا» وجود حائل بین دریاها، مانند تنگه‌ها و سدهای طبیعی، نشانه‌ای از تدبیر الهی است؛ چراکه این موانع جریان‌های مختلف آب را کنترل کرده و از اختلاط آب شور و شیرین جلوگیری می‌کند. این حرکت ایستا نمایانگر نظم و تعادل در طبیعت است.

آیه ۸۲ سوره نمل نمونه‌ای واضح از حرکت ایستا را نشان می‌دهد که در آن جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آید و با مردم سخن می‌گوید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ

27. Tectonics.

۲۸. نمل: ۶۱.

كَأَنَّهُمْ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ<sup>۲۹</sup> و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم [چنان‌که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.» براساس این آیه، عبارت «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» به وقوع قطعی حکم الهی بر مردم اشاره دارد. حرکت ایستا در اینجا به معنای حتمیت و ثبات در اجرای حکم الهی است. به عبارت دیگر، زمانی که کلام خداوند به وقوع پیوندد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. این حتمیت و استواری در اجرای حکم، نمایانگر قدرت و عظمت خداوند است. واژه «دَائِبَةً» مفعول به فعل «أَخْرَجْنَا» است که مشخص می‌کند چه چیزی از زمین بیرون آورده می‌شود و واژه «تَكَلِّمُهُمْ» سخن گفتن این موجود با مردم، نشانه‌ای از رساندن پیام مستقیم الهی به آنان است.

بنابر آیه مذکور، حرکت ایستا در اینجا به معنای قطعیت و وضوح پیام است که هیچ شبهه‌ای در آن وجود ندارد و مستقیماً به مردم ابلاغ می‌شود؛ جنبنده به عنوان نماینده‌ای از قدرت الهی است که با وجود داشتن حرکت، به نوعی ایستا و ثابت است، زیرا از زمین بیرون می‌آید و سپس در مکانی مستقر می‌شود تا با مردم سخن بگوید.

## ۲.۲. حرکت وضعی (Self-Contained Motion)

در سوره نمل چندین آیه وجود دارد که بیانگر حرکت‌های وضعی هستند. این آیات، حرکت‌های درونی و تغییر وضعیت‌هایی را توصیف می‌کنند که هم فیزیکی و هم معنوی است. در این زمینه می‌توان به آیه ۲۰ سوره نمل اشاره کرد: «وَتَقَفَّذَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ؟<sup>۳۰</sup> و جویای حال پرندگان شد و گفت: «مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم؟ یا شاید از غایبان است؟»

واژه «تَقَفَّذَ» فعل وضعی است، به این معنا که حضرت سلیمان(ع) در جست‌وجوی پرندگان به دقت و با توجه به جزئیات حرکت می‌کند و آن‌ها را بررسی می‌کند. فعل ماضی «گفتن» است که نشان‌دهنده واکنش حضرت سلیمان(ع) به نبود هدهد است. پرسش «مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ» نشان‌دهنده حرکت ذهنی و فکری اوست که در پی دلیل نبود هدهد می‌گردد. این حرکت‌ها همگی نشان‌دهنده توجه و دقت حضرت سلیمان(ع) به جزئیات و اهمیت حضور منظم پرندگان تحت فرمان اوست. حرکت وضعی در اینجا به معنای توجه کامل به جزئیات، پرسشگری دقیق و استدلال منطقی برای یافتن حقیقت است.

در عبارت «أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» او احتمال می‌دهد که هدهد غایب باشد. حرکت وضعی در اینجا به معنای بررسی دقیق‌تر وضعیت و بسنده نکردن به اولین مشاهده است. حضرت سلیمان(ع) با این عبارت،

۲۹. نمل: ۸۲.

۳۰. نمل: ۲۰.

عمیق‌تر به موضوع می‌نگرد و در پی دلایل احتمالی غیبت هدهد می‌گردد. خداوند سبحان در آیه ۱۲ سوره نمل به توصیف حرکت فیزیکی اشاره دارد: «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»<sup>۳۱</sup> و دست را در گریبان کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید. این‌ها از جمله نشانه‌های نه‌گانه‌ای است که باید به‌سوی فرعون و قومش ببری، زیرا آنان مردمی نافرمان‌اند.» کاربرد فعل امر «أَدْخِلْ» و فعل مضارع «تَخْرُجُ» نشان می‌دهد که حضرت موسی به‌طور مستقیم درگیر انجام این حرکت وضعی است. مفعول که به‌صورت «يَدَكَ» در این آیه استفاده شده است نشان می‌دهد دست حضرت موسی به‌صورت مستقیم در این حرکت و معجزه دخالت دارد. در عبارت «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ»، حرکت وضعی به‌معنای عمل ارادی و شخصی موسی (ع) برای انجام این دستور الهی و پذیرش فرمان اوست.

در آیه «فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ»، این معجزه یکی از نه نشانه‌ای است که به فرعون و قومش ارائه می‌شود. حرکت وضعی در اینجا به‌معنای ارائه مستمر و پیوسته نشانه‌های الهی به قوم فرعون است. هریک از این نشانه‌ها به‌ترتیب و به‌عنوان بخشی از یک برنامه گسترده‌تر به آن‌ها نشان داده می‌شود. این آیه از سوره نمل نه‌تنها حرکتی فیزیکی را توصیف می‌کند، بلکه یک معجزه و اثر قدرت الهی را به نمایش می‌گذارد که حضرت موسی به‌طور مستقیم در آن شرکت دارد.

خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره مبارکه نمل می‌فرماید: «وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ»<sup>۳۲</sup> و عصایت را بین کن، پس چون آن را همچون ماری دید که می‌جنبد پشت گردانید و به عقب باز نگشت. ای موسی مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند.»

فعل «أَلْقِ» به‌معنای انداختن است. موسی (ع) عصای خود را به زمین می‌اندازد. این حرکت فیزیکی نشان‌دهنده تغییر مکان عصا از دست موسی به زمین است. در آیه «فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ» حرکت وضعی به‌معنای مشاهده و ادراک موسی از تبدیل عصا به مار است. این حرکت نمادی از تغییر ناگهانی و غیرمنتظره‌ای است که در مقابل چشمان او رخ می‌دهد. در عبارت «وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ» وی از ترس فرار می‌کند و به پشت سر خود نگاه نمی‌کند. حرکت وضعی در اینجا به‌معنای واکنش طبیعی و انسانی موسی (ع) به دیدن این معجزه است، این حرکت فرار و ترس، نشان‌دهنده حالت انسانی و بشری موسی در مواجهه با پدیده‌ای خارق‌العاده است. همچنین عصا شروع به حرکت و جنبش می‌کند. فعل «تَهْتَزُّ»

۳۱. نمل: ۱۲.

۳۲. نمل: ۱۰.

به معنای لرزش و جنبش است و «كَأَنَّهُا جَانٌّ» به معنای مانند مار است که در یک ترکیب نشان دهنده تغییر وضعیت عصا از حالت بی جان و ساکن به حالت جاندار و پویا در هیبت مار است؛ این حرکت وضعی دو بخش دارد: أ. حرکت فیزیکی عصا به صورت لرزش و جنبش؛ ب. تغییر وضعیت عصا به مار.

حضرت موسی (ع) با دیدن این صحنه ترسیده و فرار می کند و در عبارت «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ» خداوند با بیان این جمله به پیامبر خود آرامش می دهد. این حرکت وضعی نشان دهنده تغییر وضعیت روانی موسی از حالت ترس به حالت اطمینان و آرامش است. آیه ۱۸ از سوره نمل را می توان از دیدگاه حرکت وضعی تالمی در بخش های مختلف آیه بررسی کرد: «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۳۳</sup> تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند. مورچه ای [به زبان خویش] گفت: «ای مورچگان، به خانه هایتان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیانش - ندیده و ندانسته - شما را پایمال کنند.»

خداوند متعال در عبارت «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ» به موضوع حرکت سلیمان و لشکر او تا رسیدن به دره مورچه ها اشاره دارد. این حرکت فیزیکی، به نوعی بیانگر حرکت وضعی از طریق رهبری و هدایت است. همچنین در ترکیب جمله ای «قَالَتْ نَمْلَةٌ»، حرکت وضعی توسط یک مورچه در هشدار به سایر مورچه ها نمایان می شود و نشان دهنده آگاهی و هوشیاری است که به منظور حفاظت و بقای جامعه مورچه ها انجام می شود.

«يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ»: مورچه دیگران را به ورود به لانه دعوت می کند. حرکت وضعی در اینجا به معنای اقدام برای حفظ خود و دیگران است. این حرکت نشان دهنده آگاهی و هوشمندی مورچه در برابر خطر و تلاش او برای جلوگیری از آسیب به دیگران است.

«لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ»: تشخیص خطر از سوی مورچه و هشدار به دیگران، نمونه ای از حرکت وضعی به سمت ایمنی و حفظ حیات و جلوگیری از آسیب دیدگی است. در این آیه، مورچه بدون هیچ نیازی به تحریک خارجی یا دستور از بالا، به صورت خودجوش اقدام به هشدار دادن و حفاظت از دیگر مورچگان می کند که بیانگر حرکت وضعی است.

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۲۴ سوره نمل می فرماید: «وَجَدْتُهُا قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَرَبِّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»<sup>۳۴</sup> او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا به خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه راست باز داشته بود

۳۳. نمل: ۱۸.

۳۴. نمل: ۲۴.

در نتیجه، به حق راه نیافته بودند.»

جمله آغازین در این آیه شریفه خبری است که اطلاع می‌دهد هُدهِد از وضعیت مردم سبأ و پرستش خورشید آگاه شده است. در عبارت «فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» حرکت وضعی به معنای انحراف از مسیر صحیح است. این حرکت، نشان‌دهنده تأثیر منفی شیطان بر مردم است که باعث می‌شود آن‌ها از راه هدایت و مسیر الهی دور شوند. فعل «وَجَدْتُ» نشان‌دهنده حرکت و جست‌وجوی مستقل هدهد است. هدهد به صورت خودجوش در پی اطلاعات رفته و آن را یافته است. همچنین عبارت «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، فعل مضارع «يَسْجُدُونَ» نشان‌دهنده حالتی است که هدهد مشاهده کرده است. این فعل مضارع به حالت کنونی و دائمی اشاره دارد که بیانگر دقت و توجه هدهد به جزئیات است. شایان ذکر است فعل «صَدَّهُمْ» نیز نشان‌دهنده تحلیل عمیق هدهد از وضعیت مردم سبأ است. هدهد بدون نیاز به دستور یا راهنمایی، خود اقدام به بررسی و تحلیل کرده است. در فعل «زَيْنَ» (زیبا جلوه داده) هدهد توانایی تحلیل دینی و فرهنگی دارد، این فعل نشان می‌دهد که هدهد تشخیص داده که شیطان چگونه اعمال آن‌ها را زیبا جلوه داده و آن‌ها را گمراه کرده است.

برای تحلیل آیه ۳۸ از سوره نمل از نظر حرکت وضعی، به بررسی بخش‌های مختلف آیه می‌پردازیم:

«قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ.»<sup>۳۵</sup>

در عبارت «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ» حضرت سلیمان (ع) به درباریان خود خطاب می‌کند، در اینجا حرکت وضعی به معنای صدور فرمان و خطاب به جمعیت است. این حرکت نشان‌دهنده نقش رهبری سلیمان و توانایی او در مدیریت و هدایت درباریان است یا در آیه «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا» سلیمان (ع) از درباریان می‌پرسد که کدام‌یک از آن‌ها می‌تواند تخت ملکه سبأ را برای او بیاورد، حرکت وضعی در اینجا به معنای درخواست برای اقدام و تلاش است. این حرکت نشان‌دهنده چالش و وظیفه‌ای است که سلیمان (ع) برای درباریان خود تعیین می‌کند تا توانایی‌ها و قدرت‌های ویژه آن‌ها را به کار گیرد. در ابتدای آیه، وی با استفاده از عبارت «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ» از دولتمردان خود درخواست می‌کند که توانمندی خود را برای آوردن تخت ملکه سبأ به او نشان دهند. این دعوت نمونه‌ای از حرکت وضعی است که به بهره‌گیری از توانایی دیگران و همکاری در دستیابی به اهداف کمک می‌کند. در انتهای آیه، سلیمان یک محدوده زمانی (آوردن تخت قبل از واردشدن بلقیس و ایمان آوردن او) را مشخص می‌کند که نشان‌دهنده برنامه‌ریزی دقیق و اولویت‌بندی است که جزئی از حرکت وضعی است و در بهره‌گیری بهینه از منابع و زمان برای دستیابی به اهداف مدّ نظر کمک می‌کند.

### ۳.۲. حرکت انتقالی (Translational Motion)

خداوند متعال در آیه ۶۲ سوره شریفه نمل به موضوع حرکت انتقالی انسان از حالتی روحی به حالت دیگر اشاره می‌کند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»<sup>۳۶</sup> یا کیست آن کس که در مانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد. آیا معبودی با خداست؟ چه کم‌پند می‌پذیرید.»

بنابر آیه مذکور، عبارت «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً» به پاسخ‌گویی خداوند به دعای انسان مضطرب و محتاج اشاره شده است؛ حرکت انتقالی اینجا در جابه‌جایی از وضعیت انسان غرق در مشکلات، به وضعیتی که خداوند به دعای او پاسخ می‌دهد نمود می‌یابد. این حرکت انتقالی نشان می‌دهد که خداوند به‌عنوان پاسخ‌گوی دعاها و نیازهای انسان، وضعیت او را از مشکلات و بلاها به سمت رهایی و رفع مشکلات منتقل می‌کند. آیه اشاره می‌کند که خداوند مؤمنان را خلیفه خود در زمین می‌کند. این حرکت انتقالی نه تنها به تغییرات فیزیکی، بلکه به نیروی روحی و معنوی اشاره دارد که مؤمنان را به ویژگی‌های خداوندی مانند عدل و رحمت نزدیک می‌کند. در همین راستا عبارت «يَكْشِفُ السُّوءَ» به رفع بلاها و مشکلات توسط خداوند اشاره دارد. حرکت انتقالی اینجا از وضعیت بدی که بر انسان آمده به وضعیتی که خداوند بدی و نیکی را کنترل می‌کند و مشکلات را از بین می‌برد، در جریان است. این حرکت انتقالی نشان می‌دهد که خداوند به‌عنوان حل‌کننده مشکلات و نیازهای انسان، وضعیت او را از یک سو به سوی دیگر منتقل می‌کند.

در آیه مقابل نیز شاهد حرکت انتقالی در سپاه حضرت سلیمان (ع) هستیم: «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»<sup>۳۷</sup> و برای سلیمان، سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع‌آوری شدند و برای رژه، دسته‌دسته گردیدند.»

از جنبه فیزیکی، آیه به توصیف عملیاتی اشاره دارد که در آن نیروهای مختلف در یک مکان جمع‌آوری و سازمان‌دهی می‌شوند. این حرکت فیزیکی می‌تواند شامل جابه‌جایی، تجمع و ترتیب نیروها باشد که تحت فرمان حضرت سلیمان (ع) صورت می‌گیرد. برای مثال، جن‌ها ممکن است در دسته‌های مختلف تقسیم شوند و پرندگان و انسان‌ها نیز در گروه‌های منظم قرار گیرند. واژه «وَحُشِرَ» به معنای گردآوری و نشان‌دهنده حرکتی است که در آن نیروهای پراکنده از مکان‌های مختلف به مکانی مشخص منتقل می‌شوند. این انتقال می‌تواند شامل حرکت فیزیکی نیروها از نقاط مختلف به سوی نقطه‌ای واحد باشد.

۳۶. نمل: ۶۲.

۳۷. نمل: ۱۷.

واژه «جُنُودُهُ» به معنای سپاه یا ارتش اوست و «فَهُمْ يُوزَعُونَ» نیز به معنای آنکه این جمعیت تقسیم و مرتب می شود و برای انجام وظایف مختلف آماده می شوند. حرف «ل» در اینجا به معنای اختصاص و نسبت دادن است. نیروهایی که جمع آوری شده اند به حضرت سلیمان نسبت داده می شوند. این انتقال به معنای انتقال مالکیت یا کنترل نیروها به سلیمان است. حرف «فَ» به عنوان حرف نتیجه، نشان دهنده این است که پس از جمع آوری نیروها، آن ها به صورت منظم و سازمان یافته توزیع و دسته بندی می شوند. این انتقال از حالت گردآوری شده به حالت سازمان یافته و منظم است که هر گروه از نیروها وظایف و نقش های مشخصی پیدا می کنند.

در همین زمینه می توان به آیه ۴۵ سوره نمل نیز اشاره کرد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ»<sup>۳۸</sup> و به راستی به سوی ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که خدا را پرستید، پس ناگاه آنان دو دسته متخاصم شدند.» در این آیه واژه «أَرْسَلْنَا» از ریشه (ر، س، ل)، به معنای فرستادن است. این واژه بر حرکت پیامبر به سوی قوم خود اشاره دارد. عبارت «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» نشان دهنده حرکت انتقالی حضرت صالح به سوی قوم ثمود است.

تعیین پیامبران برای یک قوم به صورت یک رویداد حرکتی مفهوم سازی شده است. همچنین در عبارت «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» پیامبر صالح قوم خود را به سوی پرستش خداوند دعوت می کند. این دعوت نیز نوعی حرکت انتقالی است که توسط پیامبر و در راهنمایی و هدایت قوم او انجام می شود. این انتقال پیام=پرستش خداوند، نشان دهنده حرکت از سوی خداوند به سمت قوم ثمود و نیز حرکت پیامبر صالح (ع) به سوی قومش برای ابلاغ دستور خداوند است.

عبارت «فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ» پس ناگاه آن ها دو گروه شدند که با هم نزاع می کردند» نیز نشان دهنده تغییر وضعیت قوم ثمود و تقسیم آن ها به دو گروه متخاصم پس از دریافت پیام است. این نزاع، نشان دهنده واکنش انتقالی قوم به پیام صالح است که باعث تغییر در وضعیت اجتماعی و دینی آن ها شده است.

از همین نمونه است آیه ۲۰ سوره شریفه نمل که در حال بیان حرکت انتقالی است: «وَتَقَعَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»<sup>۳۹</sup> و جویای حال پرندگان شد و گفت: «مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم؟ یا شاید از غایبان است؟» این آیه نشان می دهد که هدهد از میان سایر پرندگان غایب بوده و در حال انجام حرکتی انتقالی است که توجه حضرت سلیمان را جلب کرده است. وی با تعجب

۳۸. نمل: ۴۵.

۳۹. نمل: ۲۰.



می‌پرسد که چرا هدهد را نمی‌بیند، این موضوع نشان‌دهندهٔ اهمیت حضور هدهد و حرکت انتقالی اوست. واژهٔ «تَقَدَّ» از ریشهٔ (ق، د) به معنای بررسی و جستجو کردن است. ترکیب جمله‌ای «وَتَقَدَّ الطَّيْرُ» نشان‌دهندهٔ حرکت فیزیکی سلیمان(ع) در جست‌وجوی پرندگان است، او در پی یافتن هدهد است و این یک حرکت و جست‌وجوی فیزیکی را نشان می‌دهد. در ادامهٔ آن جمله، عبارت «فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ» می‌آید که موضوع انتقالی در نگرش و توجه سلیمان(ع) را نشان می‌دهد؛ او از توجه به تمام پرندگان به توجه خاص به نبودن هدهد منتقل می‌شود. این تغییر در تمرکز و توجه، نوعی حرکت انتقالی ذهنی است.

این حرکت انتقالی به وضوح در آیهٔ ۲۲ سورة نمل مشاهده‌شدنی است: «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينُ»<sup>۴۰</sup> پس دیری نپایید که هدهد آمد و گفت: از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبأ گزارشی درست آورده‌ام. عبارت «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ» نشان‌دهندهٔ بازگشت هدهد پس از جست‌وجوی اوست. هدهد بعد از مدتی کوتاه بر می‌گردد که نشان‌دهندهٔ یک حرکت فیزیکی از سبأ به سمت سلیمان(ع) است. هدهد در این بخش به حضرت سلیمان می‌گوید که با اطلاعاتی جامع و دقیق برگشته است. این حرکت نشان‌دهندهٔ انتقال از عدم اطلاع حضرت سلیمان به اطلاع کامل هدهد است.

عبارت «وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينُ» و من از سرزمین سبأ با خبری قطعی نزد تو آمده‌ام، نشان‌دهندهٔ حرکت انتقالی هدهد به سرزمین سبأ و بازگشت به سوی حضرت سلیمان است.

در ادامهٔ داستان مشخص می‌شود که هدهد به سرزمین سبأ رفته و خبرهایی از آنجا آورده است که این، حرکت انتقالی هدهد به مکانی دور دست و بازگشت او با اخبار مهم را نشان می‌دهد: «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ»<sup>۴۱</sup> و چون فرستاده نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: «آیا مرا به مالی کمک می‌دهید؟ آنچه خدا به من عطا کرده، بهتر است از آنچه به شما داده است. نه، بلکه شما به ارمغان خود شادمانی می‌کنید.» عبارت «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ» نشانگر حرکت انتقالی هدیه‌ای است که از سوی ملکهٔ سبأ به سوی حضرت سلیمان ارسال شده است. واژهٔ «جاء» از ریشهٔ (ج، ی، ء) به معنای آمدن و رسیدن است. این کلمه نشان‌دهندهٔ حرکت فیزیکی هدیه از سوی ملکهٔ سبأ به سوی حضرت سلیمان است. حضرت سلیمان(ع) در این آیه برتری نعمت‌های الهی را نسبت به نعمت‌های مادی (هدیهٔ ملکهٔ سبأ) تأکید می‌کند.

۴۰. نمل: ۲۲.

۴۱. نمل: ۳۶.

جمله «فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ» به معنای این است که نعمت‌هایی که خداوند به حضرت سلیمان (ع) داده است از آنچه که به او هدیه داده شده، بهتر و ارزشمندتر است. این حرکت انتقالی به تغییر تمرکز از نعمت‌های مادی به نعمت‌های الهی اشاره دارد. حضرت سلیمان (ع) در این آیه به وضوح بیان می‌کند که هدیه ملکه سبا نمی‌تواند او را تحت تأثیر قرار دهد و او از آن به عنوان فریب یاد می‌کند. جمله «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ» به این معناست که ملکه سبا و همراهانش به هدیه‌ای که فرستاده‌اند خوشحال و مغرور هستند، ولی حضرت سلیمان (ع) آن را فریب نمی‌داند. این حرکت انتقالی نشان‌دهنده انتقال از فریب به درک واقعیت و ارزش‌های حقیقی است. این آیه به وضوح نشان‌دهنده حرکت انتقالی هدیه‌ای است که از سوی ملکه سبا به سوی حضرت سلیمان ارسال شده است. حرکت این هدیه از سرزمین سبا به دربار سلیمان، نشان‌دهنده تعامل و ارتباط بین دو حکومت و واکنش حضرت سلیمان به این هدیه و برتر دانستن نعمت‌های خداوند به آن است.

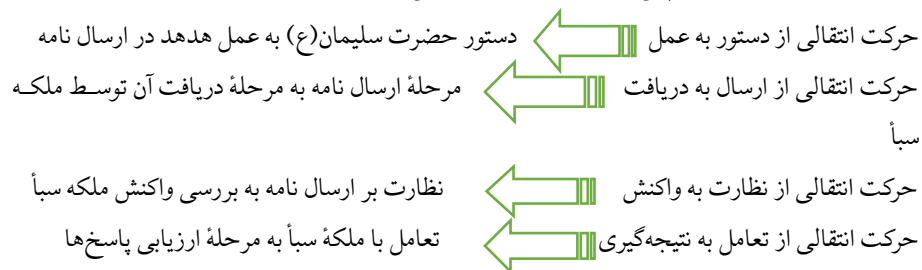
آیه ۸ سورة نمل را می‌توان از منظر حرکت انتقالی به چند بخش تقسیم و تحلیل کرد: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛<sup>۴۲</sup> پس هنگامی که نزد آن آمد، ندا رسید که پربرکت باد آنکه در آتش است و آنکه پیرامون آن است و منزّه و پاک است خدا که پروردگار جهانیان است. عبارت «فَلَمَّا جَاءَهَا» نشان‌دهنده حرکت فیزیکی حضرت موسی (ع) به سمت آتش است. موسی به سوی آتشی که در دوردست دیده می‌شود حرکت می‌کند و وقتی به آن می‌رسد، یک تغییر مکان یا حرکت فیزیکی را تجربه می‌کند. عبارت «نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا» نیز نشان‌دهنده حرکتی معنوی است. ندانشیدن موسی به معنای ورود او به حالتی جدید از درک و معرفت است. انتقال از یک حالت جهل به یک حالت علم و آگاهی، حرکتی معنوی است. این بخش از آیه، حرکت شناختی و درکی را نشان می‌دهد که از طریق تجربه موسی (ع) حاصل می‌شود. این آیه با ترکیب این حرکت‌ها نشان می‌دهد که چگونه یک حرکت فیزیکی ساده می‌تواند به حرکتی معنوی و شناختی منجر شود و انسان را به سطوح بالاتری از درک و معرفت برساند.

آیه ۲۸ از سورة نمل نیز مثالی واضح و روشن از حرکت انتقالی است: «أَذْهَبَ بِكُنَايَ هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»؛<sup>۴۳</sup> این نامه مرا ببر و به سوی آنان بیفکن، سپس به دور از دیدگان آنان خود را کناری بگیر و بنگر چه پاسخی می‌دهند؟ عبارت «أَذْهَبَ بِكُنَايَ» بیانگر دستوری برای حرکت فیزیکی است. سلیمان (ع) به هدهد می‌گوید که نامه‌اش را بگیرد و به سوی قوم سبا ببرد. این، شامل یک حرکت

۴۲. نمل: ۸.

۴۳. نمل: ۲۸.

انتقالی فیزیکی از نزد سلیمان به سوی قوم سبأ است. همچنین واژه «فَالْقَهْ» به معنای (بیفکن، بپنداز) است و از ریشه «الْقَى» به معنای (بیفکندن، افکندن) می آید که به صورت فعل امر به کار رفته و نشان دهنده دستور یا فرمان از سوی سلیمان (ع) به هدهد برای انجام یک حرکت فیزیکی است. استفاده از فعل «الْقَه» با حرف اضافه «إِلَيْهِمْ» نشان دهنده این است که هدف از این حرکت فیزیکی، انتقال پیامی است که هدهد باید به قوم سبأ برساند. همچنین در آیه مبارکه «ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»، فعل «تَوَلَّ» به معنای دورزدن، دورشدن است و حرف اضافه «عَنْهُمْ» نیز نشان دهنده این امر است که هدهد پس از انجام حرکت فیزیکی و انتقال پیام، باید از جمعیت قوم سبأ دور شود. این بخش، بیانگر تغییر در رفتار و نظارت بر واکنش است. هدهد باید نامه را بپندازد و سپس از آن ها دور شود تا واکنش آن ها را مشاهده کند:



این آیه نشان می دهد که چگونه یک حرکت فیزیکی می تواند به انتقال اطلاعات مهم منجر شود و سپس تغییر در رفتار و نظارت بر واکنش ها را دنبال کند. این حرکت های انتقالی نقش مهمی در ارتباطات و تأثیرگذاری بر دیگران دارند و می توانند به تصمیم گیری های مؤثر کمک کنند.

## نتیجه گیری

پژوهش حاضر به بررسی سازوکار کاربرد عنصر حرکت در سوره نمل براساس نظریه تالمی اختصاص

داشت. با بررسی‌های صورت گرفته، نتایج زیر را می‌توان از دستاوردهای این پژوهش به شمار آورد:

داستان حضرت موسی (ع) نمادی از حرکت ایستا و حرکت وضعی است. ازسوی دیگر، داستان حضرت سلیمان و هدهد، مثال بارزی از حرکت انتقالی است و حرکت چندجهتی را می‌توان در داستان مورچه‌ها و تعاملات بین حضرت سلیمان و موجودات مختلف مشاهده کرد. این تحلیل‌ها با استفاده از مؤلفه‌های حرکت در نظریه تالمی، به درک عمیق‌تر از عناصر حرکت در داستان‌های سوره نمل کمک می‌کنند و نقش حیاتی حرکت در تحولات و تغییرات معنوی و فیزیکی شخصیت‌ها را نشان می‌دهند.

حرکت ایستای حضرت موسی به سمت آتش، حرکتی درونی به سمت تحول و تغییر معنوی است. این حرکت نشان‌دهنده آمادگی و پذیرش او برای دریافت پیام الهی است. حرکت ایستا در آیه ۴۰ سوره نمل به این صورت است که تخت بلقیس که در فاصله‌ای دور قرار داشت، در یک لحظه نزد سلیمان آورده شد، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد اصلاً حرکتی نکرده است و ناگهان در جای خود قرار گرفته است. این نوع حرکت نمایانگر این است که چیزها می‌توانند به ظاهر بی حرکت به نظر برسند اما در واقعیت، به سرعت و بدون جلب توجه جابه‌جا شوند. بنابر آیه ۸۲ سوره نمل، حرکت ایستا به معنای قطعیت و وضوح پیام است که هیچ شبهه‌ای در آن وجود ندارد و مستقیماً به مردم ابلاغ می‌شود؛ جنبه به عنوان نماینده‌ای از قدرت الهی است که با وجود داشتن حرکت، به نوعی ایستا و ثابت است، زیرا از زمین بیرون می‌آید و سپس در مکانی مستقر می‌شود تا با مردم سخن بگوید.

آیه ۱۲ سوره نمل نه تنها حرکتی فیزیکی را توصیف می‌کند، بلکه یک معجزه و اثر قدرت الهی را به نمایش می‌گذارد که حضرت موسی به طور مستقیم در آن شرکت دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که حرکت وضعی در این آیه از چند جنبه بیان شده و به طور واضح از نظر عربی و تالمی تحلیل شدنی است. همچنین در آیه ۲۸ نمل، هدهد به صورت خودجوش به جست‌وجو و بررسی وضعیت ملکه سبا و قوم او پرداخته و نتایج مشاهدات خود را به حضرت سلیمان گزارش می‌دهد. این حرکت وضعی نشان‌دهنده هوشیاری و توانایی او در تشخیص انحرافات دینی و فرهنگی است. هدهد بدون هیچ دستور یا تحریک خارجی، خود در پی اطلاعات جدید رفته و با گزارش دقیق و جامع خود به سلیمان، نقش مهمی در انتقال اطلاعات و آگاهی‌دهی ایفا می‌کند. این حرکت وضعی، نشان‌دهنده استقلال عمل و ابتکار هدهد در انجام وظایف خود است. نمونه‌ای از حرکت وضعی در آیه ۳۸ است که به بهره‌گیری از توانمندی‌های دیگران و همکاری در دستیابی به اهداف کمک می‌کند. در انتهای آیه، سلیمان (ع) اولویت زمانی را مشخص می‌کند که تخت ملکه سبا باید قبل از آنکه افراد به او مسلمان شوند، به او آورده شود. این امر، نشان‌دهنده برنامه‌ریزی دقیق و اولویت‌بندی است که جزئی از حرکت وضعی است و در بهره‌گیری بهینه از منابع و زمان برای دستیابی به

اهداف مدّ نظر کمک می‌کند. بنابر آیه ۶۲ سوره شریفه نمل، عبارت «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» به پاسخ‌گویی خداوند به دعای انسان مضطرب و محتاج اشاره شده است؛ حرکت انتقالی اینجا از وضعیتی که انسان در مشکلات و محنت‌هایی قرار دارد به وضعیتی است که خداوند به دعای او پاسخ می‌دهد. این حرکت انتقالی نشان می‌دهد که خداوند به‌عنوان پاسخ‌گوی دعاها و نیازهای انسان، وضعیت او را از مشکلات و بلاها به سمت رهایی و رفع مشکلات منتقل می‌کند. در آیه ۲۲ حرکت انتقالی فیزیکی و اطلاعاتی است که همدل‌طی کرده تا خبر مهمی را به سلیمان برساند. این آیه به‌وضوح نشان‌دهنده حرکت انتقالی همدل‌طی است که به‌طور غیرمنتظره‌ای ناپدید شده و توجه حضرت سلیمان را جلب کرده است. حرکت همدل‌طی به‌گونه‌ای است که سلیمان به‌دنبال او می‌گردد و این امر، نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر این حرکت انتقالی است. همچنین آیه ۲۸ نشان می‌دهد که چگونه یک حرکت فیزیکی می‌تواند به انتقال اطلاعات مهم منجر شود و سپس تغییر در رفتار و نظارت بر واکنش‌ها را دنبال کند. این حرکت‌های انتقالی نقش مهمی در ارتباطات و تأثیرگذاری بر دیگران دارند و می‌توانند به تصمیم‌گیری‌های مؤثر کمک کنند.

## منابع

### قرآن کریم

اسودی، علی، سودابه مظفری، کبری برزگریش. «تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف براساس نظریه تالمی». مجله زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء. ش ۴۲ (بهار ۱۴۰۱): ۹۵-۶۹.

<https://doi.org/10.22051/jlr.2021.35306.2005>

احمدی، محمدنبی، فهمیه قربانی. (۱۴۰۰) «واکاوی طرح‌واره‌های تصویری در سوره مبارکه نمل با رویکرد زبان‌شناسی شناختی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. ش ۲ (۱۴۰۰)، ۱۶۷-۱۸۴.

<https://doi.org/10.22108/nrgs.2022.130045.1681>

حمیرانی، منصور، داوود طاووسی. «تحلیل زبان‌شناختی حرکت در سوره انفطار براساس دیدگاه تالمی». مجله مطالعات سبک‌شناختی قرآن. (پاییز ۱۴۰۳): انتشار آنلاین.

<https://doi.org/10.22034/sshq.2024.444583.1436>

داود، محمد. الدلالة والحركة: دراسة لأفعال الحركة: دراسة لأفعال الحركة في العربية المعاصرة في إطار المنهج الحديثة. القاهرة: دار غريب، ۲۰۰۲ م.

میرخالداده، فاطمه، ولی‌الله حسومی. «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی». نشریه مطالعات قرآن و حدیث. ش ۲۴ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۱۰۳-۱۳۳.

<https://doi.org/10.30497/quran.2019.2475>

ناظمیان، هومن، علی اسودی، الهه مختاری. «تحلیل شناختی افعال حرکتی اجرام آسمانی در قرآن کریم براساس نظریه تالمی». مجله پژوهش های ادبی قرآنی. ش ۴۰ (پاییز و زمستان ۱۴۰۲) ۳۹-۵۸.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452234.1402.10.4.3.2>

Croft, W. & Cruise, D.A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge Textbooks in linguistics. Cambridge University press.

Kövecses, Z. (2010). *Culture and Language*. Studia Slavica Academia Scientiarum Hungarica, 55(2), 339-345.

Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics*. An Introduction.

Edinburgh: Edinburgh University Press.

Geeraerts, D. (2006). *Cognitive linguistics: Basic reading*. Berlin: Mouton de Gruyter. A collection of twelve seminal papers by some of the leading figures in cognitive linguistics.

Talmy, L. (1985). "Lexicalization patterns: Semantic structure in lexical forms". Language typology and lexical descriptions: Vol. 3. Grammatical categories and the lexicon. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 57-149.

Talmy, L. (1991). "Path to realization: a typology of event conflation". In Berkeley linguistic Society, 7, 480-519.

Talmy, L. (2000a). *Towards a Cognitive Semantics*. Vol. I. Cambridge, MA: MIT Press.

Talmy, L. (2000b). *Towards a Cognitive Semantics*. Vol. II. Cambridge, MA: MIT Press.

### Transliterated Bibliography

*Qurān-i Karīm*.

Aḥmadī, Muḥammad Nabī, Fahīmih Qurbānī. "Vākāvī Ṭarḥvāriḥ-hā-yi Taṣvīri dar Sūrah-yi Mubārakih-yi Naml bā Rūykark Zabānshināsī Shinākhtī". *Majalah-yi Pazhūhish-hā-yi Zabānshinākhtī Qurān*. No. 2(2022/1400): 167-184.

Asvadī, ‘Alī, Sūdābih Muḥafarī, Kubrā Barzigarpash. "Taḥlīl Shinākhtī ‘Unṣur Ḥarkat dar Sūrah-yi Kahf bar Asās Nazāriyih-yi Talmy". *Majalah-yi Zabānpazhūhī Al-Zahra University*. No. 42 (spring 2023/1401): 69-95.

Dāwūd, Muḥammad. *al-Dilāla wa al-Ḥarka: Dirāsah li’āl al-Ḥarka: Dirāsah li’āl al-Ḥarka fī ‘Arabiyya al-Mu’āṣirah fī Itār al-Manhaj al-Ḥadītha*. Cairo: Dār Gharīb, 2002/1423.

Ḥamīrānī, Maṣṣūr, Dāwūd Ṭawūsī. "Taḥlīl Zabān Shinākhtī Ḥarkat dar Sūrah-yi Infīṭ ār bar Asās Dīdgāh Talmy". *Majalah-yi Muṭālī‘āt-i Sabkshinākhtī Qurān*. autumn 2025/1403.

خالقی، طالبی قره قشلاقی؛ سازوکارهای کاربرد عنصر حرکت در سورۀ نمل براساس نظریۀ ۱۲۷/...

---

Mir Khāliqdād, Fātimah, Valī Allāh Ḥasūmī. "Taḥlīl Kār kard Afāl Ḥarkatī dar Qurān-i Karīm bā Rūy kark Shinākhtī". *Nashriyeh-yi Muṭālī 'āt Qurānī va Ḥadīth*. no. 24 (spring and summer 2020/1398): 103-133.

Nāzimiyān, Hūman, 'Alī Asvadī, Ilāhih Mukhtārī. "Taḥlīl Shinākhtī Afāl Ḥarkatī Ijrām Āsimānī dar Qurān-i Karīm bar Asās Nazāriyih-yi Talmy". *Majalah-yi Pazhūhish-hā-yi Adabī Qurānī*. No. 40 (autumn and winter 2023/1402): 39-58.